

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در حدیث دوم از باب ششم پایان یافت و نتیجه این شد که اگرچه از نظر سند امکان اثبات حجیت آن وجود دارد به بعض طُرُق مبنای البتہ، اما از نظر دلالت محل اشکال هست بنابراین استدلال به این روایت هم برای این مدعا تمام نیست.

بعد از ذکر این دو روایت صاحب وسائل قدس سره اشاره می‌فرماید به روایات دیگری که می‌تواند دلالت بر عنوان باب داشته باشد یعنی اثبات کند وجوب کراهت را، وجوب اظهار کراهت عن امر المنکر و الاعراض عن فاعل المنکر، منتهی عبارات ایشان به حسب نُسخ مختلف وسائل مختلف است؛ در نسخه‌ی وسائل که مرحوم محقق ربانی قدس سره تحقیق فرمودند که بهترین آن نُسخ که نسخه‌ی که چاپ جدید شده آن نسخه‌ی است که ایشان تحقیق فرموده. در آن‌جا دارد که، فرموده است که در آن نسخه فرموده «اقول و تقدّم ما يدلّ علی ذلک» آن نسخه این‌جوری هست و یک نسخه‌ی دیگر هم که من آن نسخه را ندیدم ولی در هامش این نسخه‌ی مطبوع به مؤسسه‌ی انتشارات وابسته‌ی به جامعه‌ی مدرسین فرمودند که در نسخه‌ی خ و ر تقدّم دارد. حالا من نمی‌دانم ح یا ر، لابد اشاره به همین نسخه‌ی مرحوم آقای ربانی هست یک، آن یکی هم اشاره به یک نسخه‌ی دیگری است که فعلاً در اختیار بنده نبود این عبارت آن‌جا است.

اما نسخه‌ی طبع آل البیت و طبع مؤسسه‌ی انتشاراتی، در آن‌جاست که «اقول و یأتی ما يدلّ علی ذلک» می‌آید «ما يدلّ علی ذلک»، در نسخه‌ی محقق ربانی این هست که «تقدّم ما يدلّ علی ذلک» هیچ نسخه‌ی هم نداریم که فرموده باشد «تقدّم و یأتی علی ما يدلّ علی ذلک»، چون در پایان بعضی ابواب دارد «تقدّم و یأتی»، اما در این باب ششم دو نسخه بیشتر وجود ندارد یکی این هست که «تقدّم» فقط، یا این که «یأتی» فقط،

عرض می‌کنم به این که آن نسخه‌ی که فرموده تقدّم حتماً کمبود دارد چون یأتی وجود دارد که آدرس دارند حالا ببینیم در یأتی‌های آن، ولی تقدّم آن آیا راهی دارد که بگوییم صاحب وسائل فرموده تقدّم، و شاید خود ایشان ابتداً چون بیست و پنج سال چقدر ایشان مشغول نوشتن این کتاب بوده هی تجدید نظر فرموده، تجدید نظر فرموده ممکن است در یک نسخه‌ی ابتدایی ایشان نوشته تقدّم، بعداً تغییر دادند از این جهت اختلاف نُسخ پیش آمده است. احتمال دارد تقدّم ایشان درست باشد و مقصودش بعض روایات منقول‌ه‌ی در باب سه از همین ابواب امر به معروف باشد.

باب سوم، حدیث دوازدهم از باب سوم، حدیث دوازدهم باب سوم را هم قبلاً خواندیم «الامام حسن بن علی العسکری علیه السلام فی تفسیره عن آبائه عن النبی صلی الله علیه و آله» حدیث عبارات قبلش را قبلاً خواندیم دیگر تکرار نمی‌کنیم تا این که حضرت می‌فرماید «فقال رسول الله صلی الله علیه و آله لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَعْمَلَنَّكُمْ عَذَابُ اللَّهِ» امر به معروف کنید نهی از منکر حتماً بکنید که اگر این کار را نکنید عذاب الهی شامل همگان خواهد شد «ثُمَّ قَالَ مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُنْكَرْ بِيَدِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لِيَذِلَّكَ كَارِيَهُ» این روایت را قبلاً خواندیم و بحث از آن کردیم تقریب استدلال به این روایت برای وجوب اظهار کراهت به این هست که چون حضرت این مراتب ثلاثه را کلاً در تبیین و توضیح آن‌چه که قبل فرموده است می‌فرماید قبل چه فرمود؟ فرمود «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» بعد در توضیح این مطلب برای امر به معروف و نهی از منکر مراتب ثلاثه را می‌فرماید که «فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ» یعنی «بِيَدِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ» به فرمایش محقق کرکی و غیر محقق کرکی از عده‌ای از اعاضم و اساطین فقه این‌ها فرموده‌اند که کراهت قلبی بطّ که هیچ اظهاری در آن نباشد این که نمی‌شود از مراتب امر به معروف باشد دیگری اصلاً اطلاع ندارد آن فاعل منکر اطلاع ندارد این‌جا جور امر به معروف و نهی از منکر از آن می‌شود؟ پس لامحاله به دلالت اقتضاء مقصود این هست که آن قلبی‌ای که به یک شکلی اظهار بشود بنابراین این روایت دلالت می‌کند بر چی؟ بر وجوب، ولو صریحاً در آن نیست بلکه دارد فإن لم يستطع فبقلبه، اما این بقلبه به دلالت اقتضاء چون از مراتب امر به معروف شمرده شده و این لایمکن که از مراتب امر به معروف باشد الا به این که یک اظهاری در آن باشد به یک وجهی از وجوه، پس بنابراین این روایت دلالت می‌کند بر این که باید کراهت قلبی داشت و آن را هم به یک شکلی اظهار کرد بنابراین شاید تقدّم صاحب وسائل رحمه الله اشاره‌ی به این روایت دوازدهم باشد با این بیان که به دلالت اقتضاء دلالت می‌کند بر این که آن کراهت قلبیه باید اظهار بشود و هم‌چنین روایت یک همین باب که باز فرمود «فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفُطُوءُ بِاللِّسَانِ وَ صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً» تا این که به این‌جا می‌رسد «هُتَالِكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ وَ ابْغِضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ غَيْرَ طَالِبِينَ سُلْطَانًا وَ لَا بَاغِينَ مَالًا وَ لَا مُرِيدِينَ بِالظُّلْمِ طَقْرًا» حالا این‌جا «وَ ابْغِضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ» بنابراین که بگوییم بغض با کراهت یک چیز است بنابراین ممکن است تقدّم صاحب وسائل اشاره‌ی به این دو تا روایت باشد.

س: ابغضوهم بقلوبکم هم از مراتب امر به معروف است؟

ج: بله دیگر، چون قبلش همین بود دیگر، فرمود که «فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفُطُوءُ بِاللِّسَانِ وَ صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ» این‌ها در همین رابطه ذکر کردند البته قبلاً اشکال کردیم ولی می‌خواهیم بگوییم لعلّ نظر صاحب وسائل به تقدّم اشاره به این دو روایت باشد.

حالا اگر ایشان اشاره‌ای به این دو روایت کرده باشد و مقصودش باشد آیا تمام است؟ و دلالت می‌کند این دو تا روایت، اثبات می‌کند وجوب اظهار کراهت قلبیه را أم لا؟ اما این روایتی که روایت یک این باب که «وَ ابْغِضُوهُمْ بِقُلُوبِكُمْ» قبلاً عرض کردیم که اگر این دلالت داشته باشد ابغضوهم هست یعنی خود این‌ها را مبعوض بدارید آن که آن باب ششم هست این هست که منکر را مبعوض بدارید نه شخص را، آن فعلش را، آن منکر را مبعوض بدارید بنابراین این روایت بر مدعای باب ششم که فعلاً بحث ما همین است دلالت نمی‌کند. ما یک واجب دیگری ممکن است داشته باشیم که حالا بعداً ان شاء الله

بحث از آن می‌شود در یکی از تفاسیر دیگری که برای مطلب شده که فیض فرموده و آن این هست که باید فاسقین را و اهل منکر را ما خود آن‌ها را مبعوض بداریم خود آن‌ها را مبعوض بداریم که روایات آن باب هم متعارض هستند با هم‌دیگر، حالا بعداً در بحث آن باید ببینیم که چه جور می‌شود. بنابراین این روایت دلالت نمی‌کند علاوه بر این که مشتمل بود این روایت بر بعض اصحابنا که ارسال دارد یکی هم ابی اسمع قاضی مرو که آن هم توثیقی ندارد. منتها کسانی که وجود روایت را در کافی، کافی می‌دانند چون روایت در کافی هست می‌توانند بگویند معتبر است اما علاقه‌ای به هذا المینی، روایت از نظر سند هم اشکال ارسال و اشتغال بر غیرمؤثق، یعنی کسی که لایعلم حائله دارد بنابراین آن روایت دلاله اشکال دارد سنداً هم این‌جوری است.

و اما روایت دوازدهم که از تفسیر منسوب به حضرت عسکری سلام الله علیه نقل شد. این روایت اولاً از نظر سند یک بحث مهمی دارد که آیا این تفسیر منسوب به حضرت عسکری سلام الله علیه، این حجت هست یا حجت نیست؟ معروف بین محققین متأخر و اساتید ما این هست که نه این تفسیر حجت نیست. حالا به وجوهی؛ یک وجه آن این هست که راوی این تفسیر دو نفر هستند که این دو نفر لاتوثیق لهم فی الرجال، بنابراین یکی محمد بن القاسم الاسترآبادی است که این از مشایخ صدوق است. ایشان از دو نفر این تفسیر را نقل می‌کند که حالا بعداً نام‌هایشان شاید بیاید در توضیحاتی که عرض می‌کنیم. این محمد بن القاسم الاسترآبادی را ما ممکن است که توثیق بکنیم به خاطر این که مرحوم صدوق وقتی نام ایشان را می‌برد خیلی جاها رضی الله عنه می‌گوید یا رحمه الله می‌گوید و عده‌ای قائلند به این که این ترصیه و این ترجمه، این کاشف از این هست که یک جلالت قدری ایشان برای آن قائل بوده و الا برای همه‌ی مشایخ این کار را نمی‌کند، کسانی که ملتزم است وقتی نام‌شان را می‌برد رضی الله عنه بگوید یا رحمه الله بگوید گفتند این عرفاً دلالت می‌کند بر این که برای او یک جلالت شأن قائل هست مثل خود ما به هر کسی که نام ببریم نمی‌گوییم اعلی الله مقامه، رفع الله درجه، این را راجع به یک علمای خاصی می‌گوییم، یک آدم‌های خاصی می‌گوییم. این عنوان‌ها را، مرحوم آقای حائری قدس سره در درس اصول یادم هست می‌فرمود من که مردم به من نمی‌خواهد اعلی الله مقامه بگویند همین بگویند غفرالله له، رحمه الله، چون می‌گویند اعلی الله مقامه چه می‌دانید ما چه جور هستیم که اعلی الله مقامه، این‌ها را آدم گاهی به یک کسانی می‌گوید که جلالت شأن آن‌ها برایش خیلی واضح است، این حرفی است که زده می‌شود اگرچه عده‌ای هم مثل محقق خوئی این را قبول ندارند می‌گویند رضی الله عنه، شاید استادش بوده می‌خواسته حقیقتش را برایش ادا کند از خدا می‌خواهد که راضی باشد از او، یا خدا او را رحمت کند. حالا آن یک راه حلی دارد بالاخره ولو یک این‌جور راه حلی، اما آن دو نفری که ایشان از آن‌ها نقل می‌کند هیچ توثیقی در کتب رجال ندارند. بله خودشان اول این تفسیر نقل کردند که حضرت خیلی ما را به تعبیر امروزی تحویل گرفتند، چه کردند آن‌ها را حرف خودشان است، حرف خود شخص که نمی‌تواند اثبات مقام برای آن‌ها بکند.

س: ...

ج: راوی مباشر هستند بله، این‌ها هفت سال، خودشان گفتند ما هفت سال، داستان دارد دیگر، آن‌جا اول تفسیر داستان را ذکر کرده که ما در کجا زندگی می‌کردیم آن‌جا بعضی از زبیده‌ها حاکم بودند و او یک سلطانی بود که اگر زود وقتی خبر به او می‌رسید مثلاً فلان است این‌ها را می‌گرفت و می‌کشت و این‌ها، ما خاندان‌مان، پدر و بچه‌ها و این‌ها از این‌جا

حرکت کردیم و آمدیم سامرا مثلاً و خدمت حضرت عسکری علیه السلام رسیدیم بعد یک خرده که غائله برطرف شد حضرت به پدران این دو تا یا یکی پدر هر دو، فرمودند که شماها برگردید ولی این بچه‌هایتان را بگذارید این‌جا، یعنی جوان بودند حالا بچه که می‌گویم، این‌ها را بگذارید این‌جا تا من به آن‌ها تعلیم قرآن و این‌ها بکنم بعد این‌ها می‌گویند که آن‌ها رفتند و ما ماندیم، هفت سال خدمت حضرت می‌رسیدیم و حضرت برای ما تفسیر قرآن می‌فرمود تفسیری که بیست جلد شد از آن بیست جلد فقط سوره‌ی حمد و مقداری از بقره حالا در دست ما هست می‌گوید بیست جلد حضرت فرمود. این خیلی مقام است که از بین این‌ها، این‌ها را حضرت انتخاب بفرماید و شاگرد خصوصی بشوند، حضرت تفسیر برایشان بفرماید این‌ها بنویسند، این مقام خیلی بلندی است اما ناقل این حرف‌ها چه کسی هست؟ خودشان هستند ممکن است که خواستند دکان‌داری کنند بازار، یک حرف‌هایی را برای خودشان درست کردند.

این یک، پس اشکال اول چه هست؟ اشکال اول این هست که این آدم‌ها را ما نمی‌شناسیم. اشکال دوم این هست که این تفسیر مشتمل بر یک سلسله مطالبی است که خلاف مسلم تاریخ و یا مسلم غیرتاریخ هست و نمی‌شود ملتزم شد که به حضرت عسکری سلام الله علیه مثلاً این مطلب را فرموده مثلاً یکی از حرف‌های آن این هست که یزید آمد مدینه و مدینه که آمد حضرت سجاد سلام الله علیه را خواست و از حضرت یک تقاضاهایی کرد که اگر این کار را بکنی و الا می‌کشم تو را، حضرت زیر بار رفتند ولی چه و فلان یک این‌جور چیزهایی نقل می‌کنند که مسلم است که آن خیبت بعد از واقعه‌ی کربلا اصلاً مدینه نیامده و از شام هم خارج نشده پس طولی هم نکشیده که بعد از واقعه‌ی کربلا به درک واصل شده بنابراین با آن واقعه، و همچنین داستان‌های دیگری که در این کتاب هست که با مسلمات تاریخ گفتند سازگار نیست.

علاوه بر این که باز در ذیل آیات مبارکات خیلی جاها مطالبی است که مرحوم بلاغی یکی رساله‌ای دارند در حال این تفسیر در جلد هشت این سلسله‌ی کتاب‌های ایشان که چاپ شده جلد هشتم آن یک رساله‌ی منفردی دارند که راجع به این جمع کردند ایشان، که این ذیل این آیه این‌طور شده گفته شده این‌جا این‌جور گفته شده که این‌ها مطالبی است که تصدیق کردن آن‌ها و این که امام علیه السلام فرموده باشند واضح نیست. این هم جهت دوم.

جهت سومی که گفتند حجت نیست فرمایشی است که علامه قدس سره فرموده است.

س: ...

ج: حالا اصل آن ثابت بشود تا بعد تفکیک حجت بکنیم که اصلاً چنین تفسیری برای حضرت عسکری هست یا نیست.

علامه در خلاصه‌اش فرموده «محمد بن القاسم و قیل ابن ابی القاسم المفسر الاسترآبادی» که آن همان حرفی است که گفتیم از مشایخ صدوق است در احوالات ایشان، «روی عنه ابو جعفر ابن بابویه» فرموده «ضعیف کذاب» همین آدمی که رضی الله عنه راجع به او صدوق می‌فرماید رحمه الله می‌گوید علامه می‌فرماید «ضعیف کذاب، روی عنه تفسیراً یرویه عن رجلین مجهولین احدهما یعرف بیوسف بن محمد بن زیاد و الآخر علی بن محمد بن یسار عن ابیهما عن ابی الحسن الثالث علیه السلام و التفسیر موضوع عن سهل الدیاجی عن ابیه بأحادیث من هذه المناکیر» این فرمایش.... پس گفتند

علامه هم دارد می‌گوید این تفسیر موضوع است بنابراین حجت نیست. این خلاصه‌ای از آنچه که راجع به این تفسیر گفته می‌شود.

س: حاج آقا بعد دوران خفقان امام حسن عسکری علیه السلام بوده اصلاً می‌شد کلاس درسی برگزار کنند.

ج: نه مخفیانه می‌آمدند دیگر، به یک شکل

س: ...

ج: چرا؟

س: که ما در تاریخ داریم بعضی وقت‌ها امام حتی با اشاره به بعضی‌ها مثلاً صحبت می‌کردند و این‌ها هفت سال بتوانند بروند و بیایند ...

ج: نه ببینید با سر و صدا که نمی‌رفتند و بیایند شاید با یک لطایف الحیل، مثلاً خادم حضرت بشوند یک لطایف الحیلی، مثل زراره، زراره که خدمت امام صادق سلام الله علیه می‌رسید با یک ترفند خاصی؛ خیار می‌گذاشت روی سرش به عنوان خیار فروش در این کوچه‌ها می‌رفت یکهو می‌رفت در خانه‌ی امام صادق، این‌جور آن‌ها زحمت کشیدند به عنوان خیار فروش چیز خیار می‌گذاشت روی سرش داد می‌زد خیار می‌فروشیم می‌رفت از این کوچه به آن کوچه، تا بیاید در آن کوچه‌ای که خانه‌ی حضرت است و حالا برود مثلاً در منزل احادیث و

س: امام عسکری در عسکر ...

ج: نه همیشه در عسکر نبودند، بله قسمتی هم بودند لابد یک مواردی، منزل‌شان همین‌جایی که محل دفت شریف ایشان هست منزل‌شان است دیگر،

س: ...

ج: بله حالا کجا بوده این را نمی‌دانم آن جهت آن را نمی‌دانم. ولی این هست در تاریخ.

س: ...

ج: بله رجال ابن غضائری هم همین حرف‌ها را زده، ایشان هم فرموده کذابُ فلان.

حالا این نکته‌ی ما این که اجازه بدهید من این را تمام بکنم این وقت هم کم است. ببینید مهم این هست که بعضی از اجلاء معاصرین در غایة القصوی که تعلیقه‌ی بر عروة هست کتاب الخمس، با این که ایشان بسیار سخت‌گیر در اسناد هست و بسیاری از توثیقات را جواب می‌دهد و رد می‌کند ایشان در این کتاب تعلیقه‌اش فرموده که این تفسیر حجت است در کتاب غایة القصوی، مرحوم آقای آسید تقی قمی رحمه الله، ایشان فرموده اول فرموده و الحدیثُ ضعیفٌ حدیثی از تفسیر نقل می‌کنند می‌گویند صفحه‌ی 176 الغایة القصوی کتاب الخمس، «و الحدیثُ ضعیفٌ و الوجه فی الحکم بالضعف تعارضُ شهادة الحر مع شهادة الحلی فی الخلاصة قدس سرهما» حر گفته این تفسیر برای حضرت است این را شهادت داده ولی حلی در خلاصه که خواندم عبارتش را، شهادت داده به این که چی؟ به این که این موضوع است مجعول است بستند به حضرت، برای حضرت نیست.

«فإنَّ كلام الحر في وسائله ظاهرٌ في كون التفسير للامام العسكري عليه السلام و لكن الحلّی قد صرّح في الخلاصة بكون الكتاب موضوعاً و بعد التعارض يسقط الحديث عن الاعتبار» این وجه این که ما بگوئیم این کتاب حجیت ندارد که شهادت حر عاملی به این که این کتاب برای حضرت است با شهادت حلی به این که این کتاب موضوع و مجعول است، این دو تا تعارض می‌کنند تساقط می‌کنند ثابت نمی‌شود این کتاب برای حضرت هست یا نه، این وجه این که بگوئیم سند ضعیف است.

«و لكن مقتضى التحقيق أنَّ كلام الحلّی راجعٌ الى التفسير المنسوب الى الامام الهادی عليه السلام فلا معارض لشهادة صاحب الوسائل فالرواية تامّة سنداً» حرف ایشان این هست که بله این حرف ابتداءً همان‌طور آدم وقتی دقت نکند به ذهنش می‌آید حرف او با حرف این با هم تعارض می‌کنند ولی واقع امر این هست که این‌ها با هم تعارض ندارند آن که وسائل شهادت داده تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام است، آن که حلی می‌گوید موضوع است تفسیر امام هادی سلام الله علیه است؛ پس بنابراین به هم ربطی ندارند دو تا موضوع هستند. فلذا عبارت حلی را هم که الان خواندم برای شما چه بود؟ این بود «عن ابی الحسن الثالث علیهم السلام» عن ابی الحسن الثالث، ابی الحسن کنیهی امام هادی است آن هم با قید ثالث، حضرت عسکری سلام الله علیه یعنی امام حسن عسکری کنیهی مبارک‌شان ابامحمد است ابومحمد است. پس بنابراین آن‌چه که ایشان می‌گوید موضوع است غیر از آن چیزی است که او می‌گوید برای امام است بنابراین تعارضی نیست و این تفسیر ثابت است، البته این تفسیر را اگر ما حجیت آن را بتوانیم تمام بکنیم یکی از منابع مهم حدیثی ما می‌شود روایات زیادی در آن هست بزرگانی هم مثل حتی شهید ثانی می‌گویند این کتاب را معتبر می‌دانسته حاجی نوری این کتاب را معتبر می‌دانسته و بسیاری از اعلام این کتاب را معتبر می‌دانند وحید بهبهانی مثلاً معتبر دانستند و و و خلی.

اما این‌جا عرض می‌خواهیم بکنیم این نکته چون به درد می‌خورد و خیلی جاها این کتاب مستند واقع می‌شود و این فرمایش ایشان از معاصرین هست و حالا بعد التی یا و التی که همه دارند این در این اعصار اخیر می‌گویند این کتاب حجت نیست حالا ایشان آمدند می‌فرمایند حجت است. اشکال این هست که همان‌طور که توضیح دادم شما وجه عدم حجیت را منحصر در چه کردید؟ در تعارض حرف صاحب وسائل و علامه، بعد می‌آید می‌گویند این برای آن هست آن برای آن هست. ولی وجه عدم حجیت که منحصر در این نیست در این هست که راوی این دو کتاب، راوی این کتاب همه‌شان یا لااقل آن دوتای آن‌ها. اگر بگوئیم همه‌شان از باب این هست که حتی آن راوی اول که استرآبادی باشد علامه می‌گوید کذاب، پس بنابراین این کذاب علامه با ترجمه و ترجمه‌ی... بخصوص که این بزرگوار توثیقات علامه را حجت می‌داند کلام علامه را حجت می‌داند خلافاً لأستادشان آقای خوئی که حجت نمی‌داند ایشان حجت می‌داند پس بنابراین این روات این تفسیر می‌شوند چی؟ این‌ها اشکال دارد.

إن قلت، ایشان ممکن است که بفرمایند من کاری به این روات ندارم من کاری به شهادت چه کسی دارم؟ حر عاملی دارم حر عاملی دارد می‌گوید این کتاب مسلم است مثل حرفی که ما در چه می‌زدنیم؟ در کافی می‌زنیم می‌گوئیم ما به سندهای کافی کار نداریم، محمد بن یعقوب کلینی فرموده این متون، این مضامین، این حرف‌ها برای امام است حالا سند هر چه می‌خواهد باشد. این‌جا هم صاحب وسائل فرموده که این کتاب از حضرت عسکری است ولو بعداً هم سند ذکر کرده ممکن است که ایشان مقصودشان این

باشد حالا ما ببینیم آیا واقعاً این چنین است؟

س: اصلاً شهادت ایشان حسی است مگر؟

ج: می‌گوید محتمل الحس و الحدس است. لعلّ این جوری می‌فرماید.

این‌جا الفائدة الخامسة که صاحب وسائل در خاتمه‌ی وسائل که حتماً باید آقایان مراجعه به خاتمه‌ی وسائل داشته باشند ببینند این‌ها را و این رسمی که حالا پیدا شده فقط این نرم‌افزارها را نگاه می‌کنند و فقط همان روایت را می‌بینند اصلاً با وسائل آشنایی ندارند، قبل و بعد و کتاب‌های آن، مقدمه و مآخِر و این‌ها را نمی‌دانند این چیز خوبی نیست.

حالا الفائدة الخامسة ابتداءً این جوری فرموده «فی بیان بعض الطرق التي نروى بها الكتب المذكورة عن مآلفيها» ایشان کتاب‌هایی که در وسائل از آن کتاب‌ها نقل حدیث کرده طریق خودش را به آن کتاب‌ها می‌گوید من در فائده‌ی خامسه بیان می‌کنم و «إثما ذكرنا ذلك (این طرق را) تيمناً و تبرّكاً بإتصال السلسلة باصحاب العصمة عليهم السلام لا لتوقف العمل عليه» چرا عمل توقف ندارد بر این سندهایی که من ذکر می‌کنم تا آن کتاب‌ها؟ «لتواتر تلك الكتب و قيام القرائن على صحتها و ثبوتها كما يأتي إن شاء الله تعالى» بعد در فائده‌ی سادسه ظاهراً قرائن و شواهدی که به نظر ایشان شاهد است بر این که این کتاب‌ها ثابت است آن‌جا بیان می‌کند پس در این‌جا، بعد تا می‌رسد به «الطريق الثالث و الاربعون و نروى تفسير الامام ابي محمد الحسن بن علي العسكري عليهم السلام بالإسناد عن الشيخ ابي جعفر الطوسي عن المفيد عن الصدوق عن محمد بن القاسم المفسر الاسترآبادي عن يوسف بن محمد بن محمد بن علي بن محمد بن سيار قال الصدوق و الطبرسي و كانا من الشيعة الامامية» این دو تا البته من الشيعة، این‌ها گفتند طبرسی فرموده من الشيعة الامامية، «عن ابويهما عن الامام عليه السلام» بعد ایشان فرموده «و هذا التفسير ليس هو الذي طعن فيه بعض علماء الرجال لأنّ ذلك يروى عن ابي الحسن الثالث عليه السلام و هذا يروى عن ابي محمد عليه السلام» بنابراین فرمایش قمی رحمه الله مأخوذ از خود صاحب وسائل است، چیزی نیست که.... خود صاحب وسائل دارد همین‌طور می‌گوید، می‌گوید این در حقیقت آن که گفتند دروغ است و موضوع است و مجعول است آن تفسیر منسوب به حضرت هادی علیه السلام است، این که من دارم می‌گویم و سند به آن دارم تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام هست. حالا سؤال این هست ...

س: ابویهما چه کسی هست؟ ...

ج: نه بله، این‌جا بحث‌های متعدد این‌جا دارد که این ابویهما یعنی چی؟ آن باباهایشان که خودشان می‌گویند رفتند ما می‌خواندیم این یک تناقضی وجود دارد با آن‌چه که در اول تفسیر است آن‌ها می‌گویند باباهای ما رفتند ما پهلوی حضرت بودیم بعد این‌جا دوباره می‌گوید که عن ابويهما، این سند یک اغتشاشاتی در آن وجود دارد این اشکالات متعدد و حرف‌های زیادی در این‌جا وجود دارد بعد آن که آن‌جا گفته بود که عن الديباج، آن هم یک خرده محل کلام است عن الديباج یعنی چی؟ ديباج ما در این سند نداریم. محقق شوشتری فرموده بعید نیست که ما عن باشد یعنی من دارم می‌گویم موضوع است همان‌طور که از آن‌ها هم نقل شده که آن‌ها هم می‌گویند موضوع است این کمای آن افتاده، ایشان فرموده لعلّ این جوری بوده،

حالا این‌جا می‌خواهم بینم این عبارت را خوب توجه کنید «لتواتر تلك الكتب و قيام القرائن على صحتها و ثبوتها» آن کتاب متواتر است، این معنایش این هست که یعنی چی؟ معنایش این هست که این صدور این کتاب، نگاشته شدن این کتاب از آن مؤلفش متواتر است اما حالا حرف‌هایی که در آن هست آن راوی‌ها درست هستند درست نیستند این‌ها دلالت نمی‌کند که. ما می‌گوییم مثلاً کتاب فرض کنید که عیون اخبار الرضا متواتر است و ثابت است که صدوق نوشته، حالا اگر صدوق در آن‌جا به یک سند غیرمعتبری مطلب نقل کرده که به درد نمی‌خورد که، یا ثابت است که این کتاب برای فلانی هست که آن فلانی ضعیف است ولو این که این کتاب برای آن هست متواتر است. پس بنابراین این کلام حر عاملی قدس سره شهادت به این نیست این فراز آن الان، به این که این کتاب برای حضرت عسکری سلام الله علیه است نه، دارد می‌گوید این که این دو تا گفتند این کتاب را ما از بیانات حضرت نوشتیم و درس حضرت است که ما نوشتیم این متواتر است بله که این بله این همان کتابی است که این‌ها دارند چنین ادعایی می‌کنند حالا این‌ها ادعایشان درست است یا درست نیست مطلب آخری است. پس بنابراین تواتر کتاب فقط اثبات می‌کند که این کتاب لهذا المؤلف است یا لهذین المؤلفین است در این‌جا، اما اثبات نمی‌کند به این که حالا این مؤلف‌ها ثقه هستند حرف‌هایی هم که نقل کردند از امام علیه السلام است. بله شبهه نباید کرد که این کتاب هم برای این‌ها هست برای کس دیگری نیست این مقدار را اثبات می‌کند. بعد «و قيام القرائن على صحتها و ثبوتها» این یعنی چی؟ یعنی قیام القرائن على صحتها یعنی مطالبش درست است؟ مطالبش ثابت است، این نویسندگان مسلم آدم‌های ثقه‌ای هستند؟ یا نه على صحتها و ثبوتها از این مؤلف‌ها؟ پس بنابراین آن‌چه که عبارت حر عاملی دلالت می‌کند این شهادت به این نیست که مطالب برای حضرت است، بله آن‌جا با سند ذکر می‌کند خودش هم با سند ذکر کرده آن سند که همین آدم‌هایی که در آن هستند که فرموده این چنین نیست.

پس بنابراین این می‌خواستم یک سرنخی باشد برای این که شما باید حتماً این کتاب‌های حدیث را بررسی بفرمایید به خصوص تعطیلاتی که پیش می‌آید این‌ها را خوب بررسی بفرمایید چون این‌ها منابع فقه ما و معارف ما هستند. راجع به این کتاب تفسیر این مشکلات وجود درد و به قول محقق خوئی هر کسی به این کتاب نگاه کند باورش نمی‌آید که این‌ها از امام علیه السلام است این تفسیری باشد که امام علیه السلام فرموده است.

پس بنابراین آن‌چه که در این پایان فصل ششم فرموده است یکی «تقدّم» فرموده که تقدم ممکن است دو روایت باشد این دو تا روایت هم گفتیم که اشکال دارد. و «یأتی» فرموده که إن شاء الله شنبه باید یأتی را ببینیم چه روایاتی است. محقق ربانی یک نکته‌ای را فرموده آن نکته هم قابل توجه است که ایشان فرموده است که ...

س: ...

ج: بله قبلاً عرض کردیم باز هم بله عرض می‌کنیم.

ببینید یک نکته‌ای محقق ربانی به آن توجه داده که عرض کردم ایشان ادقّ از این بقیه است ولو بقیه بعد از ایشان هم آمدند اما دقت‌های ایشان را ندارند.

صاحب وسائل دو تا فهرست خودش نوشته برای وسائل، یک فهرست اجمالی، یک فهرست تفصیلی که یک کتاب است اسم آن فهرست تفصیلی‌اش را گذاشته کتاب من لایحضره الامام، صدوق من لایحضره الفقیه نوشته، ایشان من لایحضره الامام نوشته، این

یک فهرست تفصیلی است برای وسائل، مرحوم آقای ربانی هر جلد از وسائل را آن مقدار فهرست تفصیلی صاحب وسائل را در ابتدای آن کتاب آورده و این امتیاز آن چاپ هست. اما چاپ آل‌البیت و چاپ انتشارات آن را دیگر حذف کردند آن فهرست تفصیلی نیاورده. انتشارات خود آن فهرست تفصیلی را جداگانه چاپ کرد در آن فهرست تفصیلی صاحب وسائل عنوان باب را ذکر می‌کند بعد می‌گوید چند تا روایت من در این باب ذکر کردم؟ خصوصیات آن باب را در آن فهرست تفصیلی بیان می‌کند. شما اگر به آن فهرست تفصیلی مراجعه کنید می‌بینید باب ششم را که عنوان می‌کند این‌جور می‌فرماید: شش: «بَابُ وَجوبِ إظهارِ الكراهةِ للمنكرِ و الاعراضِ عن فاعلهِ فيه حدیثان و اشارةٌ الى ما یأتی» پس خودش در آن فهرست تفصیلی فرموده «فیه اشارةٌ الى ما یأتی» نه «الی ما تقدّم»، بنابراین کلام خودش در آن فهرست نشان می‌دهد که آن نسخه‌ی ما یأتی درست است و این سهو ممکن است از ناحیه‌ی نسخا همان‌طور که آقای ربانی فرموده پیش آمده و الا صاحب وسائل که خودش فرموده است که در فهرست اشارةٌ الى ما یأتی.

این مطلب را هم در هامش آل‌البیت و این مؤسسه‌ی انتشارات، این قسمت را هم نیاوردند و فرمودند لَعَلَّه سهوٌ، ولی این قرینه‌ی خیلی خوبی است برای این که چنین جایی اشتباه شده باشد که خود صاحب وسائل در آن فهرست فرموده است که یأتی.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.